در تاریخ ۰۸ اسفند ۱۳۹۵
خاتمه استصحاب(شرایط جریان استصحاب)

جلسه 83

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

خلاصه مباحث گذشته

بحث در استدلال به روایت شریف فدک بود و نکاتی را در جلسه گذشته عرض کردیم. به اشکال صاحب منتقی(علیه الرحمه) به استدلال به روایت رسیدیم. ایشان می‌فرمایند بر اساس این ضابطه‌ی معروف که مدعی کسی است که من ترک الدعوی تُرِک نمی‌توانیم به مطلوب برسیم برای اینکه بر اساس این ضابطه نزاع بین امیرالمؤمنین(علیه السلام) و ابوبکر در تطبیق مدعی و منکر است.

امیرالمؤمنین می‌فرمایند شما مدعی هستید که أن هذا فیٌّ للمسلمین اما ما منکر هستیم و شما باید بیّنه بیاورید. اما دیگر دلالت نمی‌کند بر اینکه ید علامت بر حجّت است. اما اگر بگوئیم بر اساس ضابطه‌ی غیر معروف در باب تشخیص مدعی از منکر که مدعی کسی است که قولش مخالف با حجّت است و منکر کسی است که قولش مطابق با حجت است؛ می‌گوئیم امیرالمؤمنین می‌فرماید قول ما مطابق با حجت است و حجت در اینجا غیر از ید چیز دیگری نیست.

اشکال حضرت استاد به کلام مرحوم صاحب منتقی

اشکال اول به بیان ایشان این است که در تفسیر یک حدیث ما نباید روی اصطلاحات مستحدثه‌ی فقهی برویم و این نکته‌ی مهمی در مسئله‌ی فقه الحدیث است. این مطلب که مَنِ المُدعی و مَنِ المُنکر و ضابطه‌ی بین مدعی و منکر چیست؟ اگر ضابطه‌ای از روایات اتخاذ شد می‌توانستیم بگوئیم بر حسب روایات مدعی و منکر این‌ها هستند، پس این روایت هم باید با توجه به این روایات دیگر باشد. اما می‌دانید ضابطه‌ای که آقایان در کتاب القضاء دادند مستحدث و مصطلح فقهی است. در نتیجه نمی‌توانیم روایت را بر اساس یکی از این ضابطه ها معنا کنیم.

در این روایت باید دید امیرالمومنین(علیه السلام) با قطع نظر از این اصطلاحات ببینیم چی فرمودند؟ بله اصل مطلبی که ایشان می‌فرمایند که نزاع در این است که ابوبکر هنوز تشخیص مدعی و منکر را نمی‌دهی و امیرالمؤمنین می‌فرمایند تو مدعی هستی و ما منکر هستیم مسلم هست. یعنی امیرالمؤمنین می‌خواهند بگویند من و فاطمه(سلام الله علیهما) نیازی به اقامه‌ی حجت نداریم، برای اینکه حجّت موجود است.

اشکال دوم این است سلمنا که بر اساس ضوابط موجود باید روایت را معنا کنیم. شما می‌فرمائید امیرالمؤمنین فقط می‌خواهند بفرمایند تو باید بیّنه بیاوری و لازم نیست من بیّنه بیاورم! سؤال این است که امیرالمؤمنین نمی‌خواهد بگوید حق با من هست یا نه؟ یک وقت بحث در این است که من یقیموا البیّنه، بگوئیم یک جایی تصویر کنیم بگوئیم حق برای طرفین مجهول است، یک

وقت حق برای طرفین مجهول است و بعد بگوئیم هر کسی بیّنه آورد به حسب ظاهر حق با آن هست ولی در این مورد که حق برای امیرالمؤمنین ثابت است سؤال این است که منشأ این ثبوت حق چیست؟ غیر از قاعده‌ی ید چیز دیگری در اینجا نداریم لذا نمی شود از این هم غفلت کرد.

یعنی بر فرض اینکه ما این فرمایش را بپذیریم بگوئیم روی ضابطه‌ی من ترک تُرِک جلو می‌آئیم، یک. امیرالمؤمنین می‌فرماید تو باید بیّنه بیاوری قبول داریم این دو. اگر در یک جا حق برای طرفین روشن نباشد آن وقت فقط حرف سر این باقی می‌ماند که چه کسی بیّنه بیاورد و چه کسی نیاورد؟! ولی اینجا امیرالمؤمنین می‌فرمایند روشن است و می‌خواهد بگوید حق با ماست، و ما هم ید داریم الآن، ید را هم می‌خواهندحجّت بر ملکیت قرار بدهند، صرف تطبیق مدعی و منکر نیست.

اشکال سوم این است که از صاحب منتقی عجیب است که ایشان به آنچه اساس استدلال در این روایت است و مثل مرحوم آقای میلانی و بزرگان دیگر به آن توجه کردند به او توجه نکردند. اساس استدلال به این روایت تعبیر «إن کان شیءٌ فی ید المسلمین یملکونه» است. لذا این اشکالات، بر استدلال ایشان با این بیانی که عرض کردیم روشن می‌شود.

جمع بندی حضرت استاد در روایت فدک

ما دنبال این هستیم که آیا از روایت شریفه‌ی فدک می‌توانیم قاعده‌ی ید را استفاده کنیم یا خیر؟ در روایت غیر از «إن کان فی ید المسلمین شیءٌ یملکونه» تعبیر دیگری هم داریم راجع به خصوص حضرت زهرا. «فما بال فاطمه سألتها البیّنه علی ما فی یدیها». امیرالمؤمنین به ابوبکر می‌گوید چرا از فاطمه نسبت به آنچه که در ید او هست بیّنه خواستید؟ «و قد ملکته فی حیات رسول الله و بعده». یعنی در حیات رسول خدا و بعد از حیات رسول خدا سلطنت بر او داشته. «ملکته» یعنی او تصرف کرده و سلطنت داشته. نتیجه این است کسی که از زمان رسول خدا بر فدک سلطنت دارد بعد ایشان هم همین سلطنت بوده. یعنی شاید چند ماه قضیه‌ی فدک طول کشیده. سه سال از زمانی که در اختیار پیامبر قرار داده شد و پیامبر هم در اختیار فاطمه زهرا قرار دادند، برای خودش و اولادش برمی‌داشتند و بقیه را صرف مسلمین می‌کردند.

«لما بویع ابوبکر واستقام له الامر علی جمیع المهاجرین و الانصار بعث إلی فدک من أخرج وکیل فاطمه». قضیه‌ی فدک به نظر می‌رسد آقایانی که اهل تاریخ و این قضایا هستند بیشتر دنبال کنند بعد از قضایای درب و آتش و هجوم به بیت بوده، چون مسئله‌ی هجوم به بیت برای گرفتنِ بیعت بوده و یک مدتی که طول کشید تا آمدند به بیعت هجوم کردند، بگوئیم این ده روز، چون راجع به هجوم بیت بین سه روز تا هشت روز ذکر کردند. به نظرم می‌رسد که قضایای فدک بعد از قضایای هجوم به بیت بوده، بعد از اینکه اینها تمام شد و ابوبکر بر کرسی غاصبانه‌ی خلافت نشست و حالا خیالش از همه چیز راحت شد، افتادند به چپاول اموال اهل‌بیت(علیهم السلام) و سراغ گرفتن فدک رفتند.

امیرالمؤمنین می‌فرماید در زمان حیات رسول خدا و بعد از آن سلطنت داشته «فما بال فاطمه سألت البینه علی ما فی یدیها». این عبارت ظهور روشنی دارد.

در عبارت «إن کان فی ید المسلمین شیءٌ یملکونه» چند احتمال وجود داشت ولی در این عبارت احتمال دیگری وجود ندارد و یک معنای ظاهری بیشتر ندارد و آن اینکه فاطمه در زمان رسول خدا و بعد از آن ید دارد پس چرا از او بیّنه می‌خواهید؟ به نظر ما برای استدلال به این قسمت از روایت بهتر از آن قسمت دیگر است و به خوبی دلالت بر اینکه ید حجّت است دارد. ضمن اینکه به خوبی دلالت می‌کند بر اینکه ید اماره بر ملکیّت هم دارد.

امام(رضوان الله تعالی علیه) از کلمه ی یملکونه یعنی یملکونه واقعا اشعار بر اماریت دارد. مرحوم آقای میلانی فرمودند

نمی‌توانیم ملکیت واقعیه را استفاده کنیم و لعلّ برای حفظ نظام و اجتناب از اختلال نظام است. اولین اشکالی که بر مرحوم آقای میلانی وارد است که کلام شما خیلی خلاف ظاهر است. یعنی در مورد نزاع بحث حفظ نظام و اختلال نظام و حرج و مرج نبوده. بحث در این بوده که فاطمه زهرا ملکیت واقعیه دارد یا نه؟

فرمایش امام فرمایش بسیار خوبی است. یملکونه یعنی یملکونه واقعاً. و قد ملکته فی حیات رسول الله این هم ملکته واقعا، سلطنت بر او داشته واقعاً و نه ظاهرا، ظهور در همین دارد لذا باز از روایت استفاده می‌کنیم که این عنوان اماره‌ی بر ملکیت ید هم حجّتٌ علی الملکیه است و هم اماره‌ی بر ملکیت است.

امیرالمؤمنین مسئله را خیلی محکم‌تر کرد؛ از نظر عقلایی عقلا می‌گویند امیرالمؤمنین زوج فاطمه بوده، شهادتش مورد قبول نیست کما اینکه عمر هم گفت «لأنه یجرّ إلی نفسه». کسی که یک مکروه از او دیده نشده، کسی که خلافی ازاو دیده نشده. دیروز هم عرض کردم امیرالمؤمنین(علیه السلام) می‌خواهد آن بحث شهادت و نحله را کنار بگذارد می‌فرماید بالأخره فاطمه ید دارد، سه سال در زمان پیامبر ید داشته و حالا هم می‌گوید چند ماه بعد از حیات رسول خدا(صلي الله عليه وآله) ید داشته این ید را چکار می‌کنیم؟ تو بیّنه بیاوری بر ادعایی که دارد، لذا اینجا نمی‌گوئیم هذا الید کان مسبوقةً ... کاری نداریم،چون امیرالمؤمنین با قطع نظر از آن استدلال کرده.

آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبي حَقَّهُ، در مکه نه جنگی بوده که بگوئیم غنایم را مراد است، نه خمس هنوز تشکیل شده؟ اینها هیچی نبوده، از چه چیزی اینها حق ذو القربی را بدهد، علی ایّ حال پیداست این آیه مدنی است، یعنی اگر به وقتش بشود آدم بنشیند راجع به این بحث کند، این آیه اصلاً سر تا پایش پیداست که مدنی است، حالا بگویند کل آیات سوره مکی است باشد، ولی این آیه مدنی است.

دیروز معنا کردیم «ملکته» به معنای تملیک نیست، «ملکته» یعنی «تصرّفت فی حیاة رسول الله»، امیرالمؤمنین به ابوبکر می‌گوید ما کار به منشأ نداریم و هرچه می‌خواهد باشد، الآن سه سال است که دست فاطمه است و کیل داشته و کار می‌کرده بعد از حیات پیامبر هم، نکته مهم این است که اگر واقعاً این فیئ مسلمین بوده چرا گذاشتند چند ماه طول بکشد؟ آنچه برای من روشن است این قضیه‌ی فدک بعد از هجوم... یعنی چند ماه بعد بوده، چرا گذاشتند این مقدار طول بکشد، اینها بعد از اینکه به منصب خلافت نشستند، عمر به ابوبکر گفت این فدک دست علی و فاطمه باشد مردم دیگر سراغ تو نمی‌آیند، چون درآمد خیلی داشت، نقشه کشیدند برای اینکه فدک را از دست اینها بگیرند.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین